

طرق افزایش سرمایه در شرکتهای تعاونی مصرف

از: حسن بهزادی

عدم امکان پس انداز مردم و سرمایه گذاری در
کارهای عمومی است.
بنابر آنچه ذکر شد در این کشورها مساله

مأخذ: کتاب سمینار ملی تعاونیهای مصرف

مقدمه

در غالب کشورهای در حال توسعه درآمد سرانه مردم کمتر از حداقل لازم برای مخارج زندگی آنهاست و این امر مشکلی را از لحاظ تشکیل سرمایه در این کشورها بوجود آورده است از یکطرف رشد درآمد سرانه افراد، محتاج سرمایه گذاری بیشتر و جلب درآمد زیادتر است و از طرف دیگر سرمایه گذاری جدید محتاج به صرفه جویی افراد و پس انداز ایشان است و مادام که درآمد مردم از حداقل مخارج زندگی آنها پایین تر باشد توقع پس انداز و تشکیل سرمایه به وسیله آنها بسیار مشکل است.

در چنین شرایطی بسیار بعید است که کشورهای در حال توسعه بتوانند فاصله موجود میان خود و کشورهای توسعه یافته را جبران نمایند علاوه بر آن، تکثیر نفوس نیز عامل موثری در بالا بردن هزینه زندگی این مردم و بالتسویه کاستن پس انداز ملی در این جوامع است.

نکته دیگری که شایان توجه است عادت نداشتن مردم کشورهای در حال توسعه به پس انداز است.

در این جوامع حتی افراد خیلی هم که می توانند پس انداز نمایند درآمدهای اضافی خود را صرف مخارج بیهوده و غیر ضروری نموده به جلال و زندگی خویش می افزایند و سعی می نمایند با خریدن کالاهاى تجملی شکوه زندگی خود را بر رخ دیگران بکشند و گاه در این راه چنان مبالغه می کنند که نوعی اسراف و مسابقه در تجمل پرستی پیش می آید که متأسفانه نتیجه طبیعی آن سقوط اخلاقی و

تشکیل سرمایه از منابع داخلی از یک طرف با فقر عمومی مردم و عدم امکان پس انداز ایشان و از طرف دیگر با ولخرجی و تجمل پرستی قشر متمول روبرو است.

نقشی که تعاونیها به طور اعم و تعاونیهای مصرف به طور اخص در این مورد می توانند دارا باشند از هر لحاظ جالب توجه و قابل بحث است زیرا معمولاً تعاونیهای مصرف را افرادی تشکیل می دهند که خود فاقد سرمایه هستند و بیشتر به قصد دفع ضرر و جلوگیری از استثمار واسطه های اضافی و یا تولید کنندگانی که قیمت های خود را غیر عادلانه تعیین می نمایند، اقدام به این امر می کنند و بدیهی است تشکیل سرمایه بدست این افراد که هر

یک از آنها خود به تنهایی فاقد سرمایه هستند و حتی بعضی اوقات درآمد روزانه شان کفاف مخارج آنها را نمی نماید خالی از اشکال نیست و در اکثر موارد نیز اشکالات مالی و نداشتن سرمایه کافی مهمترین عامل شکست شرکتهای تعاونی در جوامع در حال توسعه بوده است.

بنابراین بررسی چگونگی تشکیل سرمایه در شرکتهای تعاونی ما را با یکی از مسائل فوری و در عین حال حیاتی و اساسی نهضت تعاونی در کشورهای در حال رشد جهان روبرو می نماید.

این مشکل بنحوی که در این مقاله مندرج

است از طریق شرکتهای تعاونی قابل حل به نظر می‌رسد و براساس روشهایی که ذکر می‌شود، موسسات تعاونی می‌توانند سرمایه‌های عظیمی را ایجاد نمایند که بنای زندگی آنها بر آن استوار گردد و فاصله موجود میان توسعه و عقب‌ماندگی در سالهای پرامید آینده جبران گردد.

فروش سهام

اساسی‌ترین راه برای تشکیل سرمایه در موسسات تعاونی فروش سهم به اعضاست و این مساله از چند نظر حائز اهمیت است:

اول اینکه سرمایه لازم برای فعالیتهایی که منظور نظر شرکت است فراهم می‌گردد.

دوم اینکه جامعه تعاونی وجود خود را احساس نموده و از استقرار فوری با بهره‌سنگین از موسسات مالی بی‌نیاز می‌گردد. گرچه ممکن است ضعف بنیه مالی اعضای تعاونی حتی اجازه پرداخت بهای اولین سهم آنها را ندهد لیکن برای جلب سرمایه‌های کوچک و علاقمند نمودن مردم کم درآمد به خرید سهام شرکتهای تعاونی و بالنتیجه فراهم آوردن سرمایه‌های عظیم از درآمدهای کوچک، باید این فرصت را برای عموم اعضای شرکتهای تعاونی فراهم نمود که حتی‌المقدور ارزش سهام خود را در اقساط طولانی پرداخت نمایند تا خرید سهام به هیچ صورت بر دوش ناتوان آنها سنگینی نکند و در مواردی که عضو پس از پرداخت بهای یک سهم مایل به پرداخت اقساط سهام دیگری علاوه بر بهای سهم اولیه نباشد باید از سیستمهای تشویقی به منظور شایق نمودن او به پرداخت اقساط ناچیز سهام اضافی استفاده شود و مادام که موسسه برای انجام هدفها و برنامه‌های خود سرمایه کافی ندارد لازمست بهمین ترتیب فروش سهام جدیدی را به اعضا ادامه دهد و به این نهج بر سرمایه شرکت تعاونی و پس‌انداز سهامداران بیفزاید. گرچه در غالب کشورها انجام این نظر در شرایط فعلی خلاف قانون تعاونی آنهاست ولی به نظر اینجانب ضرورت زمان و درک واقعیات

ایجاب می‌نماید که قوانین به نفع جامعه تغییر نماید و موادی در آن گنجانیده شود که زائیده نیاز جامعه و خصوصیات محیط باشد.

هرگز نباید تصور نمود وظایف اعضای شرکت با خریدن یک سهم و قبول اساسنامه شرکت و یا شرکت در مجامع عمومی پایان پذیرفته است. وظیفه اصلی و اساسی اعضای تعاونی تلاش بیشتر برای ساخت جامعه‌ایست که بر نظام تعاون استوار باشد و بتواند فاصله موجود میان جوامع در حال رشد و دنیای مترقی آینده را از میان بردارد. موسسات تعاونی لازمست با اتخاذ روش فروش سهام به اقساط طولانی سرمایه‌های عظیمی که برای پی‌ریزی اجتماع سعادت‌مند آینده آنها ضروری است جمع‌آوری نمایند فقط در صورت خودیاری و تشکیل سرمایه‌های لازم بدست مردم است که سیمای جهان سوم به نفع طبقات مردم اجتماع تغییر کلی خواهد نمود.

حق ورودیه

در بعضی از موسسات تعاونی شرط عضویت تنها پرداخت بهای یک سهم نیست بلکه اعضا ملزم‌اند مبلغی بعنوان ورودیه به موسسه بپردازند. این وجوه قابل برگشت به اعضا نیست و معمولاً صرف هزینه‌های



ابتدائی شرکت مثل دفتر و دستک و گیره می‌شود. رقم مذکور در فوق نباید زیاد باشد و اعضا باید بتوانند آنرا نقداً و یا در چند قسط پرداخت نمایند. مجمع عمومی باید متوجه باشد که مسوولین اجرایی شرکت، در خرج ارقام فوق اسراف نمایند و به طور کلی در همه حال از صرف هزینه‌های غیر لازم قویاً جلوگیری شود. بهر حال ورودیه اعضا گرچه ناچیز است و فقط برای یک بار وصول می‌شود معهذاً رقمی است که بنیه مالی شرکت را تقویت می‌نماید و بالاخره در تشکیل سرمایه شرکت و بالا بردن درآمد اعضا موثر خواهد بود. در بعضی از موسسات پس از آنکه وجوه ذخیره قانونی به میزان قابل توجهی می‌رسد و شرکت موفقیت مالی مستحکمی پیدا می‌نماید میزان ورودیه را برای اعضای جدید بالا می‌برند و استدلال آنها اینست که تازه واردین ریسک شکست‌های شرکت را در سالهای اولیه قبول نموده و سهمی در تشکیل ذخایر قانونی فعلی شرکت که در واقع حاصل کسر کردن از سود خالص اعضای سابق بوده است نداشته‌اند و بعبارت ساده‌تر در زندگی جامعه تعاونی موفق امروز این افراد ابداً سهمی نداشته‌اند. پس باید هنگام ورود به شرکت رقمی بیش از اعضای سابق که قبول تمام ریسک‌ها و ناملایمات را نموده‌اند پرداخت نمایند... البته این استدلال ظاهراً قوی به نظر می‌رسد ولی برای کسانی که معتقد به اصل آزادی عضویت در موسسات تعاونی هستند بالا بردن حق ورودیه به صورت مانعی بر اصل آزادی عضویت تجلی می‌نماید و اگر قرار باشد موسسات تعاونی واقعاً بلحاظ توفیقی که در کار خود پیدا می‌نمایند حق ورودیه را به مرور بالا برده و بجائی برسند که فقط افراد ثروتمند بتوانند در آن عضو شوند باید گفت در آن صورت شرکت تعاونی نقش اصلی خود را فراموش نموده و به صورت اجتماعی برای حفظ منافع ثروتمندان درخواهد آمد که در آن صورت دیگر براساس اصول تعاونی اداره نمی‌شود و در این حالت اطلاق نام تعاونی بر چنین موسسه‌ای اصولاً اشتباه است.

ذخیره قانونی

در غالب قوانین تعاونی جهان به ذخیره قانونی شرکت اشاره شده است و معمولاً حداقل ۱٪ درآمد خالص هر یک از موسسات تعاونی به حساب ذخیره قانونی آن موسسات منظور می‌گردد ولی در بعضی از موسسات تعاونی وقتی رقم ذخیره قانونی آنها معادل با اصل سرمایه‌شان شد از ذخیره بیشتر خودداری نموده و یا با رعایت موازین قانونی میزان آنرا تعدیل می‌نمایند.

البته در این حالت مبالغی که می‌بایست به صورت ذخیره قانونی به سرمایه شرکت افزوده شود به صورت منافع خالص شرکت به نام سود سهام و مازاد برگشتی خرید به خود اعضا برگشت داده می‌شود ولی نکته قابل ملاحظه این است که وجوه ذخیره قانونی حتی در زمان بطلان و انحلال شرکت تعاونی به اعضا مسترد نمی‌گردد و طبعاً اعضای شرکت در مجامع عمومی متمایل به این نظرند که میزان آنرا هر چه ممکن است محدودتر نمایند که اولاً سود سهام و مازاد برگشتی خرید آنها بیشتر شود و ثانیاً در روز مبدا اگر شرکت تعاونی با خطر رزسکستگی روبرو شود وجوه آنها به سایر موسسات تعاونی داده نشود.

اینجانب معتقدم در کشورهای در حال توسعه که سعادت آتی افراد جامعه به درجه پس‌انداز و امکان سرمایه‌گذاری امروز آنها بستگی دارد محدود نمودن وجوه ذخیره قانونی به حدودی معادل سرمایه شرکت یا ندرکی بیشتر و یا کمتر از آن اساساً صحیح نیست. این وجوه به صورت سرمایه غیرقابل تقسیم شرکت به عموم اعضای شرکت و در مرحله بالاتر به عموم مردم جامعه تعلق دارد. جوامع تعاونی باید از این فرصت استفاده نموده سعی نمایند هر چه بیشتر ذخایر قانونی خود را افزایش داده فرصت سرمایه‌گذاری در صنایعی را که منتج به بهبود وضع رفاه عمومی خواهد شد به دست آورند. این فرصت برای تشکیل سرمایه به هیچیک از اعضای تعاونی تحمیل نیست. دولت می‌تواند با توجه به

مصالح عمومی جامعه و ضرورت داشتن وجوه کافی برای سرمایه‌گذاری‌های جدید نامحدود و الزامی بودن میزان ذخایر قانونی شرکتهای تعاونی را، در قانون تعاونی قید نماید ولی ممکنست با توجه به خصوصیت آن طی ماده‌ای در قانون تعاونی کشور پیش‌بینی شود که وقتی ذخایر قانونی شرکتهای به بیش از چند برابر میزان ارزش سهام آنها برسد شرکتهای موظف شوند وجوه ذخایر قانونی مربوط به سالهای آتی خود را به صندوق تعاون ملی یا چیز دیگری شبیه آن ارسال دارند و صندوق مذکور ملزم گردد از محل این وجوه در رشته‌هایی سرمایه‌گذاری نماید که عموم تعاونی‌های کشور بتوانند به نحوی از آنها از آن استفاده نمایند.

سپرده و پس‌انداز

قبلاً اشاره نمودیم که پس‌انداز مردم فقیر کار سهلی نیست لیکن همکاری و همیاری همین افرادی که از نظر مالی فاقد نیروی کافی هستند به آنها فرصت می‌دهد که بزرگترین



سرمایه‌ها را بسیج نموده اقدام به عملیات وسیع بازرگانی نمایند و در اثر رقابت عادلانه با موسسات سرمایه‌گذاری عایداتی تحصیل نمایند که پس از کسر هزینه‌های مقرر در آخر هر سال مالی بین اعضای شرکت به عنوان سود سهام و مازاد برگشتی قابل توزیع باشد لیکن نسبت سرانه این ارقام در سالهای اولیه فعالیت شرکت با توجه به تعداد اعضاء خانواده هر یک از اعضای موسسه علی‌الاصول زیاد تواند بود.

بنابراین به لحاظ ضرورت تشکیل سرمایه در کشورهای در حال توسعه بهتر آنست که اعضا از وصول سود سهام و مازاد برگشتی خرید در سالهای اولیه صرف‌نظر نموده و وجوه مذکور را به صورت پس‌انداز صرف خرید سهام جدید و یا پرداخت قسمتی از بهای آن نمایند و به این ترتیب بر میزان سرمایه شرکت و پس‌انداز خویش بیفزایند و علاوه بر آن چون در عمل کمتر می‌توان مردم خیابان را که تصادفاً می‌توانند عضو یک تعاونی باشند و بنیه مالی بسیار ضعیفی دارند برای پس‌انداز پولهای ناچیز به موسسات پرزرق و برق بانکی جلب نمود، لازمست تعاونی‌ها طرقی اتخاذ نمایند که بتواند جریان این نقیصه را در جلب سرمایه‌های کوچک مردم (که هر یک از چند ریال متجاوز نیست) بنماید.

به نظر اینجانب شرکتهای تعاونی به طور اعم و شرکتهای تعاونی مصرف به طور اخص می‌توانند با پیش‌بینی روشهای جدید، اعضا را هدایت نمایند که در حین خریدهای روزانه خود به سهولت وجوه پول خرده‌های خود را در شرکت پس‌انداز نمایند و یا آنرا صرف پرداخت قسمتی از ارزش سهام ایتبایعی خویش نمایند و به این ترتیب سدی در برابر اتلاف سرمایه‌های بسیار کوچک اجتماع که فعلاً هرز می‌رود احداث نمایند و از این جریان‌های ضعیف، ذخیره‌ای عظیم بوجود آورند که عموم افراد ملت بتوانند از برکات آن در رفاه و خوشبختی بسر برند.

استقراض

چنانچه علیرغم استفاده از طرق مذکور، موسسات تعاونی برای انجام هدفها و حصول مقاصد خویش به سرمایه بیشتری نیازمند باشند ناچار اقدام به استقراض خواهند نمود و انجام آن ممکنست به یکی از چهار طریق زیر صورت پذیرد:

۱- استقراض از اشخاص

۲- استقراض از بانکهای تجاری

۳- استقراض از دولت

۴- استقراض از بانکهای تعاونی

۱- استقراض از اشخاص

بدترین نوع قرض شرکتی تعاونی استقراض از اشخاص رباخوار حرفه‌ایست زیرا گذشته از آنکه احتمالاً بهره آن بسیار سنگین خواهد بود معمولاً وام‌دهنده به هدف وام‌گیرنده و قصد او توجه ندارد و تمام سعی و کوشش او مصروف دریافت بهره پول خویش است و در صورتی که بتواند اصل وثیقه را نیز ضبط نماید، از انجام آن دریغ ندارد. در این شیوه معمولاً وام‌دهنده در کار وام‌گیرنده نظارت نمی‌نماید و همین امر ممکن است موجب اتلاف مبلغ وام و اسراف در صرف هزینه‌های غیر لازم شرکت گردد. از این جهت موسسات تعاونی باید حتی‌المقدور از استقراض از رباخواران حرفه‌ای خودداری نموده کوشش نمایند کمبود احتیاجات مالی خویش را به طرق دیگری جبران نمایند.

۲- استقراض از بانکهای تجاری

گرچه بانکهای تجاری مثل رباخواران حرفه‌ای قصدشان از پادآوردن مشتریان خویش و احیائناً ضبط وثیقه و استثمار

فوق‌العاده ایشان نیست ولی به هر حال هدف آنها نیز عموماً تحصیل عایدات بیشتر برای صاحبان سهام بانک و حفظ موقعیت مالی بانک است و از این جهت همین اندازه که ارزش وثیقه با تضمین پرداخت وام را برای اعطای وامی کافی تلقی نمایند بدون آنکه طرح یا برنامه خاصی را از متقاضی وام مطالبه نمایند یا حتی در فکر نظارت بر مصرف وام پرداختی باشند اقدام به اعطای اعتبار می‌نمایند... به همین جهت استقراض از این موسسات ظاهراً آسان جلوه می‌کند و موسسات تعاونی نیز از طرفی به لحاظ سهولت استقراض و از طرف دیگر به لحاظ فقدان بانکهای تعاونی اعتبار با رغبت متوجه این بانکها می‌شوند تا وجوه موردنیاز خود را تهیه نمایند. لیکن گذشته از بهره سنگینی که

در غالب کشورهای در حال توسعه از یک طرف رشد درآمد سرانه افراد محتاج به سرمایه‌گذاری بیشتر و کسب درآمد زیادتر است و از طرف دیگر، سرمایه‌گذاری جدید محتاج به صرفه‌جویی افراد و پس‌انداز ایشان است و مادام که درآمد مردم از حداقل مخارج زندگی آنها پایین‌تر باشد، توقع پس‌انداز و تشکیل سرمایه بسیار مشکل است.



نقش تعاونیها به طور اعم و تعاونیهای مصرف به طور اخص در تشویق پس‌انداز و تشکیل سرمایه از هر لحاظ جالب توجه و قابل بحث می‌باشد، زیرا معمولاً شرکتی تعاونی را افرادی تشکیل می‌دهند که خود فاقد سرمایه کافی هستند و بیشتر به قصد دفع ضرر اقدام به این امر می‌کنند.

معمولاً این بانکها دریافت می‌دارند غالباً نوع اعتبارات پرداختی این بانکها از نوع اعتبارات کوتاه‌مدت است که فقط ممکن است برای شرکتی تعاونی مصرف قابل استفاده باشد لیکن تحقیقاً شرکتی تعاونی روستائی که نیازمند اعتبارات متوسط‌المدت و بلندمدت هستند و یا نیز شرکتی تعاونی اعتبار و مسکن و غیره علی‌الاصول نمی‌توانند از این سیستم اعتباری استفاده نمایند و فرضاً اگر در یک حالت استثنائی چنین فرصتی برای آنها فراهم گردد سنگینی نرخ بهره در مدت نسبتاً طولانی موجبات خسارات عمده و گاه ورشکستگی شرکت را فراهم خواهد نمود. بنابراین استقراض از بانکهای تجاری برای شرکتی تعاونی در صورتی قابل توصیه است که اولاً موسسات تعاونی وجود نداشته باشند و ثانیاً شرکت تعاونی از نوع تعاونی مصرف باشد که برای پرداختیهای کوتاه‌مدت یا تعهدات زودرس خود احتیاج به وجه نقد داشته باشد.

در مورد سایر انواع شرکتی تعاونی استقراض از بانکهای تجاری اصولاً معقول نیست.

بالاخره دولت تنها عاملی است که نه فقط قصد سودجویی و استثمار افراد را ندارد بلکه هدفش توسعه امور تعاونیها و بالنتیجه بالا بردن سطح درآمد سرانه مردم است. در غالب کشورهای در حال توسعه شرکتهای تعاونی به عنوان راه علاج برای حل مشکلات دولت و مردم تجلی نموده است و از این جهت دولتها کثرتاً نسبت به رشد اقتصادی و اجتماعی آنها بلاقمندانند و سعی می‌نمایند از طرق مختلف راه را برای ترقی و تعالی این شرکتهای هموار نمایند با این تفاهم تامین اعتبارات موردنیاز شرکتهای تعاونی به وسیله دولتها در غالب کشورهای شکل گرفته و در اکثر موارد سعی شده است وامهایی با بهره نسبتاً ارزان به شرکتهای تعاونی تادیه گردد. البته اخذ اعتبار از دولت برای شرکتهای تعاونی به مراتب از تامین اعتبار از طریق رباخواران حرفه‌ای بهتر است ولی مسأله اینجاست که دولت تا چه اندازه می‌تواند و باید در اعطای اعتبار به شرکتهای تعاونی سهم باشد نکته‌ای که باید در این فرصت خاطر نشان شود این است که هیچ دولتی به تنهایی و بدون کمک واقعی مردم قادر نیست تمام احتیاجات مالی یک نهضت تعاونی همه جانبه را در سراسر خاک مملکت تامین نماید و حتی اگر قصد آنرا نیز داشته باشد عملاً انجام آن به طور کامل میسر نخواهد بود. شناخت احتیاجات دقیق اعضای تعاونی، و تشخیص صحت و درستی درخواستهای وام، و نظارت در خرج صحیح وامهای پرداختی، و بالاخره تامین وجوه موردنیاز شرکتهای تعاونی و بسیاری از مسائل دیگر عموماً دولت را با هزینه بسیار سنگین پرسنلی و اداری روبرو می‌نماید که اگر قرار باشد امور براساس صحیح و منطقی استوار باشد لازمت کلیه این مخارج بر نرخ بهره وامهای پرداختی به شرکتهای تعاونی افزوده شود که در این صورت نرخ بهره وامهای پرداختی تحقیقاً از نرخ بهره وامهای تجاری نیز تجاوز خواهد کرد و اگر دولت نخواهد این هزینه‌ها را در نرخ وامهای پرداختی بیفزاید

در کشورهای در حال توسعه، حتی افراد قلیلی هم که می‌توانند پس‌انداز نمایند، درآمدهای اضافی خود را صرف مخارج بیهوده و غیر ضروری نموده و به جلال زندگی خویش می‌افزایند. نتیجه طبیعی این وضع، عدم امکان سرمایه‌گذاری در کارهای عمومی است.

بدون نیاز به کمکهای بیشتر دولت کار خود را مستقلاً ادامه دهند.

بانکهای تعاونی اعتبار

به نظر من بهترین راه کمک دولت به رشد نهضت تعاونی تشکیل بانکهای تعاونی اعتبار است. دولت می‌تواند در ابتدای امر که شرکتهای تعاونی فاقد سرمایه کافی هستند خود سرمایه سهام آنرا تامین نماید و به مرور بارشد شرکتهای تعاونی از طریق وضع مقررات خاصی سهام آنرا به شرکتهای مزبور واگذار نماید تا جائیکه صددرصد سهام بانک مزبور متعلق به شرکتهای تعاونی گردد و هیات مدیره آنرا نیز خود شرکتهای تعاونی انتخاب نمایند. به طور کلی بانکها چون برای دوام و بقای خود ناچارند از اصول و مقررات خاصی متابعت کنند در نتیجه برخلاف دولت، تصور حیف و میل شدن وجوه آنها بسیار ضعیف است، معمولاً اعضای شرکتهای تعاونی در موارد خشکسالی یا آفات نباتی و عوامل غیرمنتظره و نظایر آن از پرداخت قروض خود به دولت سرباز می‌زنند و توقع دارند دولت نیز از مطالبات خود صرف‌نظر نماید و معمولاً نیز در عمل در اینگونه موارد پول دولت سوخت می‌شود و ضرر عمده‌ای متوجه خزانه مملکت می‌گردد. این انتظار را که اعضای تعاونی از دولت دارند نمی‌توانند از بانک داشته باشند و طبعاً احتمال سوخت و سوز پول بانک که سرمایه عمومی مملکت است کمتر متصور است و از طریق سود حاصله عملیات بانکی، سهمی نیز بابت سود سهام شرکتهای تعاونی به آنها قابل پرداخت است که آن نیز بنوبه خود می‌تواند موجب تکثیر سرمایه بانک گردد و چون در این مورد قبلاً صحبت داشته‌ایم در این فرصت از ادامه بحث آن خودداری می‌شود.

مستلزم آنست که هزینه‌های بالاسری مزبور را خود دولت تحمل نماید و بدیهی است این عمل به مخارج بودجه عمومی و در نتیجه بالا رفتن نرخ مالیاتها یا میزان قرضه عمومی دولت خواهد افزود که در هر حال نتیجه غائی آن فشار بر دوش ملت و پایین آمدن امکان پس‌انداز عمومی است و به طوری که در مقدمه اشاره کردم هر اندازه امکان پس‌انداز ملی کمتر باشد فرصت سرمایه‌گذاری تازه کمتر خواهد شد و در نتیجه فاصله موجود میان کشورهای عقب‌مانده و پیشرفته بیشتر خواهد شد و این دور و تسلسل ادامه خواهد یافت.

بنابراین گرچه در شروع کار شرکتهای تعاونی کمک مالی دولت برای پاگرفتن و قوام آنها لازمست ولی نحوه این کمک و ترتیب اعمال آن باید با مطالعه کامل توأم باشد به ترتیبی که در یک فاصله زمانی معقول شرکتهای تعاونی بتوانند روی پای خود ایستاده

